

به نام خدا

فیلمنامه قسمت اول تیزر فرهنگی سریالی

# خاطره بازی

ایران - آمریکا | ۱۴۰۸ | نسخه ۰۸



## ۱. خارجی. حیاط خانه. شب

از پنجره خانه می‌بنیم که اعضای دو خانواده جلوی تلویزیون برفکی منتظر چیزی هستند. یکی از افراد مشغول زدن بر سر تلویزیون است. یک پسر بچه ۱۰ ساله با لباس تیم ملی ۱۹۷۸ از خانه خارج می‌شود و درست بین دختر و پسر که برای صحبت‌های خواستگاری در حیاط خانه نشسته‌اند، می‌نشیند. او یک گیم‌بوی (آتاری دستی) در دست دارد. پسر بسیار خجالتی و مضطرب است و به سختی متوجه حرف‌های دختر می‌شود.

### دختر

می‌دونید من برام خیلی مهمه که شغل همسرم یه تاثیر مهمی تو جامعه داشته باشه. یعنی یه جوری باشه که حداقل خیلی از مردم رو خوشحال کنه.

### پسر

بله خیلی خوبه که اینطور باشه.

### دختر

شغل شما خیلی تاثیرگذاره؟

پسر آب‌دهان قورت می‌دهد.

### پسر

جان... خب... بله... یه جورایی...

پسر به پسر بچه نگاه می‌کند و ساکت می‌شود. پسر بچه به مشغول بازی با گیم‌بویش می‌شود.

### پسر بچه

راحت باشین، من دارم بازی خودمو می‌کنم و اصلنم برام مهم نیست که دارین درباره چی صحبت می‌کنین.

پسر دستش را روی سر پسر بچه می‌کشد و به زور می‌خندد.

### دختر

{می‌دونین...} امشب {برا خانواده ما} شب خاصیه...

### پسر

بله... راستش من اولین بارمه... ببخشید یه مقدار استرس دارم...

## ۲. داخلی. خانه. شب

خانواده پسر و دختر دور پذیرایی نشسته‌اند. پدر پسر، ساعتش را نگاه می‌کند، سپس به تلویزیون نگاه می‌کند.

### پدر دختر

این تلویزیونو تازه گرفتیم. خوراک فوتباله! از  
این ۲۱ اینچ معمولیا نیستا! ۲۴ اینچه بازار  
مشترکه! لامپ تصویرش هم ژاپنیه.

#### مادر دختر

زشته اصغر آقا.

چادرش را سفت می‌کند. و خجالت می‌کشد.

#### اصغر آقا

این کنترلش رو من بلد نیستم کار کنم بگو سینا  
بیاد درستش کنه.

### ۳. خارجی. حیاط خانه. شب

دختر و پسر کنار حوض نشسته‌اند.

#### دختر

به نظر شما چی میشه؟

#### پسر

والا... باید ببینیم نظر خونواده‌ها چیه...

#### دختر

نظر خونواده‌ها؟!

#### پسر بچه

اینا چیه می‌پرسی آجی؟ بین شغلش چیه.  
چقدر پول درمیاره؟

#### دختر

سینا جان نمی‌خوای بری داخل؟ الان شروع  
میشه‌ها.

#### پسر (خواستگار)

کارش نداشته باشید. راست میگه بچه... من  
با چندتا از رفقا نصب انواع اف اف و آنتن رو تو  
همین محله بریانک انجام می‌دیم.

پسر به خودش افتخار می‌کند و کتش را صاف می‌کند.

#### سینا

یعنی نصایید؟ (مکث) آنتن منظورمه.

سینا با اشاره مادر به اتاق می‌رود. دختر خجالت می‌کشد. پسر نمی‌داند چه بگوید.

### ۴. داخلی. خانه. شب

سینا کنترل را در دست گرفته و همه بزرگترها از تسلط او به کنترل متعجبند. سینا با اعتماد به نفس  
شبکه‌ها را تنظیم می‌کند.

پدر دختر

سینا جان خرابش نکنی یه وقت.

پدر پسر

آنتنتون مشکلی نداره؟

سینا

آره مشکل از آنتنه! من میرم بالا آنتنو جابه جا

می‌کنم، درست شد بگین!

مادر دختر

شما لازم نکرده بری. اصغر آقا برو آتن رو

درست کن.

۵. خارجی. حیاط خانه. شب

پسر با اشتیاق به حرف‌های دختر گوش می‌دهد.

دختر

من دانشگاه جامعه‌شناسی می‌خونم... فک

میکنم اگر مردم و جامعه رو خوب بشناسیم

واقعا میتونیم آینده رو ...

حرف دختر با فریادهای پدر دختر قطع می‌شود. پسر و دختر به طرف خانه می‌چرخند. اصغر آقا از

پشت بام داد می‌زند.

پدر دختر

درست شد؟؟؟

سینا

نه! یه بار دیگه جا به جاش کنید!

دختر

با این وضعیت فکر نکنم بشه!

پسر

چی؟ چرا؟؟

دختر

تلویزیون رو هنوز درست نکردن! الانه که بازی

ایران-آمریکا شروع بشه!

از سمت خانه سینا به پسر و دختر نزدیک می‌شود.

سینا (رو به پسر)

الان وقتشه خودت رو نشون بدی.

پسر متوجه قضیه می‌شود و مصمم از جایش بلند می‌شود.

پسر

اجازه هست؟

کتش را صاف می‌کند.

**دختر**

بله حتما!

**۶. داخلی. خانه. شب**

پسر به پشت بام رفته و آتن درست شده است. همه به تلویزیون خیره شده‌اند.

**پدر دختر**

دستت درد نکنه آقا سامان! عین آینه شد!

سامان و دختر نگاه محبت آمیزی به هم می‌کنند. سامان دوباره کتش را صاف می‌کند و حس غرور دارد.

**گزارشگر**

این طرف استیلی هم هست...

پر تعدادن یاران امریکا...

توجه همه به تلویزیون جلب می‌شود.

**گزارشگر**

زرینچه! فرصت برای استیلی!!!

و توی دروازه!! توی دروازه!!! گل!

همه با فریاد گل بلند می‌شوند. سینا پیراهنش را می‌بوسد. پدر دختر و پدر سامان باهم روبوسی می‌کنند. سامان به خنده دختر نگاه می‌کند.